

قرائت‌های گوناگون از موضوع جهاد در قرآن

سیدمهدی علیزاده موسوی*

چکیده

در میان تمامی اموری که گروه‌های تکفیری برای خود مصادره کردند، هیچ‌یک به اندازه جهاد اهمیت ندارد؛ زیرا از یک سو جریان‌های تکفیری با کمک قرائت وارونه از جهاد، حملات خود را به مسلمانان توجیه می‌کنند و از سوی دیگر اسلام ستیزان، عملکرد تکفیریان را به اسلام و مسلمانان نسبت می‌دهند و بسترهای اسلام هراسی و اسلام ستیزی را فراهم می‌کنند. در مدت سه قرن گذشته، قرائت‌های وارونه از جهاد، آسیب‌های جبران ناپذیری به جهان اسلام وارد کرده، خون بی‌گناهان بسیاری را بر زمین ریخته است. در تحقیق پیش رو، با نگاهی مقایسه‌ای به جهاد، نخست به نگاه قرآن درباره جهاد و نزاع میان مسلمانان و سپس به قرائت‌های گوناگون از این آموزه مقدس اشاره خواهد شد که در دوران معاصر بیشتر شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، داعش، وهابیت، فقه توحش.

* دکتری علوم سیاسی و سطح چهار حوزه علمیه و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج و زیارت
(smamoosavi@gmail.com).

مقدمه

«جهاد» واژه‌ای عربی از ریشه «ج ه د» به معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی است (ر.ک: ابن سکیت، ۱۴۱۲/فراهیدی، ۱۳۸۳/جوهری، ۱۴۱۰). معنای اصطلاحی جهاد در متون دینی، مبارزه در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود با هدف گسترش اسلام یا دفاع از آن است (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۷/هیكل، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۴). البته جهاد در مفاهیم دیگری همچون «جهاد اکبر»، به معنای مجاهدت و تلاش در برابر وسوسه‌های شیطان و هوای نفس نیز به کار رفته است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۲۱، ص ۳۵۰). همچنین در احادیث، برخی اعمال شبیه به جهاد دانسته شده‌اند که ظاهراً برای ارج نهادن به آنها بوده است. امر به معروف و نهی از منکر، سخن گفتن از عدالت در برابر سلطان ستمگر، تلاش انسان برای زنده کردن سستی نیکو در جامعه، خوب شوهرداری کردن و تلاش مرد برای کسب روزی حلال، از این دست است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۵۹ و ج ۵، صص ۹، ۱۰، ۱۲، ۶۰ و ۸۸/مناوی، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۳۶۶).

در سال‌های نخستین بعثت که مسلمانان تحت شکنجه و آزار شدید مشرکان بودند، از پیامبر ﷺ اجازه جهاد می‌خواستند، اما پیامبر ﷺ می‌فرمود که هنوز خداوند اذن جهاد نداده است. شاید علت این امر تعداد اندک مسلمانان و ناآمادگی شان از نظر عده و غده بود. بر همین اساس، واژه جهاد و مشتقات آن در آیات مکی معمولاً به معنای لغوی، یعنی تلاش و کوشش، اشاره دارد (عنکبوت: ۶، ۸، ۶۹؛ لقمان: ۱۵)

در قرآن کریم در ۴۵ آیه به موضوع قتال و در ۲۹ آیه به موضوع جهاد اشاره شده است. قتال به طور مشخص، به جنگیدن در جبهه نبرد اشاره دارد ولی «جهاد» دارای معنای وسیع تری است؛ از این رو، خداوند در ۸ آیه از این ۲۹ آیه به جهاد با مال و جان اشاره می‌فرماید. در آیات دیگر نیز از بیان چگونگی جهاد در آیه مشخص می‌شود که شامل هر تلاشی در راه خدا است.

سیر مباحث نوشتار حاضر بدین صورت است که نخست از نگاه قرآن به جهاد دفاعی و جهاد پیشگیرانه و نیز به نزاع میان مسلمانان خواهیم پرداخت. آنگاه

تبارشناسی جهاد در عصر حاضر و اینکه چرا بحث جهاد در دوران معاصر به یکی از دغدغه‌های اصلی مسلمانان تبدیل شده است، می‌پردازیم. آنگاه به بررسی عقاید ابن‌تیمیه در مورد جهاد و سپس عقاید وهابیت در این باره می‌پردازیم. پس از آن به بررسی جهاد در اندیشه سید/ابوالاعلیٰ مودودی، سید قطب و عبدالسلام فرج و در نهایت به جهاد در اندیشه داعش پرداخته می‌شود.

۱. جهاد دفاعی و جهاد پیش‌گیرانه در قرآن

جهاد از مفاهیمی است که با توجه به دامنه گسترده مباحث فقهی، بیشتر در فقه بررسی می‌شود. طیف وسیعی از مباحث گوناگون همچون فضیلت و عظمت جهاد در اسلام، وجوب جهاد (عینی یا کفایی)، حکمت و فلسفه جهاد، احکام جهاد و انواع جهاد از مباحثی است که فقها در کتاب‌های فقهی به تفصیل بررسی کرده‌اند.

یکی از مباحث مهمی که همواره مورد توجه صاحب‌نظران بوده و هنوز به کاوش و مطالعه دقیق فقهی، اجتماعی و سیاسی نیاز دارد، بحث «جهاد دفاعی» و «جهاد ابتدایی» است. جهاد دفاعی پس از حمله دشمنان به کیان اسلامی بر تک‌تک مسلمانان واجب می‌شود، در حالی که در جهاد ابتدایی مسلمانان آغازگرند. درباره انگیزه جهاد ابتدایی اختلاف نظر وجود دارد.

نخستین آیات جهادی که بر پیامبر ﷺ نازل شد، ناظر به جهاد دفاعی بود.^۱ این آیات پس از هجرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مدینه نازل شد و مسلمانان را به جهاد در برابر ظلم و ستم مشرکان مکلف کرد:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ
صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ:
به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد

۱. علامه طباطبایی چند آیه ذکر می‌کند که احتمالاً نخستین آیات جهاد بوده‌اند و در نهایت از نظر منطقی، آیه پیش‌گفته را نخستین آیه در باب جهاد می‌شمارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۸۵).

ستم قرار گرفته‌اند و به یقین خدا بر یاری آنها تواناست * همان‌ها که از خانه‌ها [و شهر] خود به ناحق رانده شدند [و گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما خدای یکتاست» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که یاری او کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می‌کند؛ خداوند توانا و شکست‌ناپذیر است (حج: ۳۹-۴۰).

خداوند متعال در این آیات، آشکارا علت جهاد مسلمانان با مشرکان را ظلم و ستم مشرکان بر آنان بیان می‌کند. ظلم مشرکان نیز اخراج ناروای مسلمانان از وطنشان - مکه - است. خداوند در آیه بعد، علت اخراج مسلمانان را اعتقاد به یگانگی پروردگار عنوان می‌کند. سپس فلسفه تشریح جهاد را حفظ صوامع،^۱ بیع،^۲ صلوات^۳ و مساجد می‌شمارد و در مجموع، جهاد را شاهراه حفظ دین و دفاع از مسلمانان می‌خواند. معابد، مظاهر دین و نشانه‌های آنند و تصویر دین را در اذهان حفظ می‌کنند؛ از این رو خداوند فقط از معابد نام می‌برد، در حالی که اگر دفاع نباشد، اصل دین باقی نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۸۵). خداوند در جای دیگر، پیمان‌شکنی مشرکان، اخراج پیامبر ﷺ و جنگ علیه مسلمانان را علت جهاد می‌شمارد و به مسلمانان هشدار می‌دهد که از مشرکان نهراسند و در جهاد با آنان شرکت کنند: «أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتُخْشَوْنَهُمْ فَأَلَلَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳).

همچنین آیاتی از قرآن مجید به گونه دیگری از جهاد اشاره می‌کنند که فقها آن را

جهاد ابتدایی نامیده‌اند:

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُواهُمْ وَ احْضُرُوهُمْ وَ
 أَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
 رَحِيمٌ؛ و هنگامی که ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید، به قتل برسانید
 و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاه بر سر راه آنها بنشینید، ولی اگر

۱. جمع صومعه است؛ نام معابدی در کوه‌ها و بیابان‌ها که زاهدان و عابدان در آنها عبادت می‌کنند.

۲. جمع بیعه است؛ به معابد یهود و نصارا می‌گویند.

۳. جمع صلاة است؛ محل نمازگزاردن یهودیان را گویند.

توبه کنند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (توبه: ۵).

در تعریف جهاد ابتدایی این‌گونه آمده است: «مسلمانان برای دعوت مشرکان و کفار به اسلام یا دعوت بغات به فرمانبرداری از حاکم اسلامی جهاد کنند».^۱ هرچند در این نوع جهاد، مسلمانان در ظاهر آغازگر جنگ‌اند، با نگاهی به آیات و روایات به‌خوبی مشاهده می‌شود که مقصود از این جهاد، مقابله با توطئه‌ها و فتنه‌های مشرکان و کفار علیه مسلمانان و جامعه اسلامی است، نه مسلمان کردن اجباری آنان یا کشتن آنها به دلیل مسلمان‌نشدن. آیه مذکور نیز با توجه به آیات قبل و بعد، متوجه مشرکان پیمان‌شکن (ناکثین) است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۳).

چنین خوانشی از آیات جهاد با بسیاری از آیات دیگر قرآن همخوانی دارد. اگر نگاهی به آیین حیات‌بخش اسلام بیفکنیم، به‌خوبی خواهیم دید راز گسترش و مانایی اسلام، در محتوا و شیوه دعوت آن نهفته است. از نظر محتوایی، اسلام بر اساس فطرت بنیان نهاده شده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این سرشت الهی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند (روم: ۳۰).

آموزه‌های دین مبین اسلام چنان جذاب و هماهنگ با نیازهای جسمی و روحی انسان تنظیم شده است که از میان جامعه‌ای جاهلی، تمدنی جهانی برپا کرد. اسلام شیوه دعوت خود را بر حکمت، موعظه حسنه و مجادله احسن استوار کرده است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هرکسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او هدایت‌یافتگان را بهتر

۱. البته اجبار دیگران به پذیرفتن دین، دعوت نیست (برای آشنایی با اقوال فقها در تعریف جهاد ابتدایی، رک: ورعی، ۱۳۸۲، ص ۱۶-۶۱).

می‌شناسد (نحل: ۱۲۵).

قرآن به جهانیان اعلام می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا: ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس» (انسان: ۳).
همچنین می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ: اکراهی در قبول دین نیست؛ [زیرا] راه درست از راه انحرافی روشن شده است» (بقره: ۲۵۶).
راز موفقیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در دعوت نیز اخلاق نیکو و مهربانی وی بیان شده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ:
به سبب رحمت الهی در برابر مؤمنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی،
از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در
کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی [قاطع باش و] بر خدا توکل
کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد (آل عمران: ۱۵۹).

قرآن کریم در جای دیگر، پیامبر ﷺ را رحمة للعالمین معرفی می‌کند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا
رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (انبیاء: ۱۰۷). همچنین در
آیات بسیاری، پیامبر ﷺ و مسلمانان را به خوشرفتاری، بخشش و صفح^۱ درباره
غیرمسلمانان دعوت می‌کند:

۱. در کتاب مفردات راغب - ذیل ماده «صفح» - گفته است: «صفح هر چیز پهنا و کناره آن است؛ مانند صفحه صورت، صفحه شمشیر و صفحه سنگ و نیز صفح به معنای ترک مواخذه است؛ مانند عفو، ولیکن از عفو بلیغ‌تر و رساتر است؛ ولذا در قرآن کریم هردو پهلوی هم آمده و فرموده: (فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ)؛ چون گاهی می‌شود انسان عفو می‌کند، ولی صفح نمی‌کند و این کلمه در چند جای قرآن آمده است؛ مانند: (فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ) و (فَاصْفَحِ الصُّفْحَ الْجَمِيلِ) و (أَفَنْضَرْبُ عَنْكُمْ الذُّكْرَ صَفْحًا) و آن معنای اضافی که گفتیم در صفح هست، عبارتست از: روی خوش نشان دادن، پس معنای «صفحت عنه» این است که علاوه بر اینکه او را عفو کردم، روی خوش هم به او نشان دادم و یا این است که من صفحه روی او را دیدم، درحالی‌که به روی خود نیاوردم و یا این است که آن صفحه‌ای که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم، ورق زده و به صفحه دیگر رد شدم و این معنا از ورق زدن کتاب اخذ شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۰۸).

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ: ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و قیامت به یقین فراخواهد رسید [و جزای هر کس به او می‌رسد]؛ پس به نحو شایسته‌ای از آنها صرف نظر کن (حجر: ۸۵).

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست (انفال: ۶۱).

سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در طول حیات ارزشمند خود، همین‌گونه بوده است. هنگامی که پیامبر ﷺ در اوج قدرت وارد مدینه شد، با مسیحیان و یهودیان مدینه پیمان صلح بست، آنان را شهروندان مدینه دانست و حقوق‌شان را به رسمیت شناخت. تازمانی که آنان بر پیمان خود استوار بودند، پیامبر گرامی اسلام ﷺ به تعامل با آنان سفارش می‌کرد، ولی هنگامی که خدعه و نیرنگ پیشه ساختند و در جنگ احزاب با مشرکان مکه هم‌پیمان شدند، روش برخورد پیامبر ﷺ نیز تغییر کرد. قرآن کریم پیمان‌شکنی را مستحق برخورد نظامی می‌داند:

وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ: و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن [و تمسخر] قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چراکه پیمان آنها اعتباری ندارد. شاید [با شدت عمل] دست بردارند (توبه: ۱۲).

البته در صورتی که آنان توطئه و خیانت نکنند، قرآن دستور دیگری دارد: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد (ممتحنه: ۸).

درعین این نرمش و دعوت مصلحانه، چنانچه سخن از توطئه، فتنه و تهدید باشد، برخورد اسلام خشن، تند و شدید است. قرآن به برخی مصادیق این فتنه‌ها و توطئه‌هایی که سبب جنگ با کفار و مشرکان می‌شود، اشاره کرده است؛ از جمله حمله مستقیم به مسلمانان (ر.ک: بقره: ۱۹۱)، فتنه‌انگیزی علیه مسلمانان (ر.ک: انفال: ۳۹-۴۰)،

ایجاد مانع در مسیر خداوند (صدّ سبیل) (ر.ک: انفال: ۳۶) و ظلم و ستم به ستمدیدگان (ر.ک: نساء: ۷۵). در چنین مواردی مسلمانان به مقابله با توطئه‌های دشمنان و مشرکان با جهاد یا عملیات پیش‌دستانه ملزم‌اند. این نوع جهاد هرچند در ظاهر ابتدایی است، در واقع به جهاد دفاعی بازمی‌گردد؛ به همین دلیل این جهاد را باید جهاد «پیش‌دستانه» یا جهاد «پیشگیرانه» نامید.

بسیاری دچار خلط میان جهاد دفاعی و جهاد ابتدایی شده‌اند؛ زیرا پنداشته‌اند هدف از جهاد ابتدایی - به معنای لغوی آن - حمله و جنگ برای مسلمان کردن مشرکان یا کشتن آنان است، در حالی که جهاد ابتدایی یا حملات و عملیات‌های پیش‌دستانه و پیشگیرانه برای اهدافی است که معطوف به جهاد دفاعی می‌باشد؛ با این وصف که جهاد گاهی در برابر خطر بالفعل و گاه در برابر خطر بالقوه است؛ به عبارت دیگر در آیات و روایات دیده نمی‌شود که جهاد فقط برای مسلمان کردن کفار و مشرکان تشریح شده باشد، بلکه اهداف دیگری در پس آن وجود دارد که برخی از موارد آن بیان شد.

اگر بپذیریم بر اساس آیات سیف، جنگ ابتدایی با تمام مشرکان و کفار فقط برای اسلام آوردن اجباری آنان است، حتی اگر هیچ‌گونه تهدیدی از جانب آنان متوجه جامعه اسلامی نشود، جمع میان آیات جهاد، آیات صفح و گذشت و آیات عدم اکراه در پذیرش دین مشکل می‌شود. برخی مفسران راه عجیبی را برای حل این مشکل برگزیده‌اند. به گفته برخی از آنان، آیه سیف، بیش از ۱۲۰ آیه از قرآن را نسخ می‌کند. ابن‌سلامه می‌گوید: «تمام کلمات مانند فاعرض عنهم و خلوا سبیلهم، که در قرآن وجود دارد، با آیه سیف نسخ شدند» (زید، ۱۹۹۱، ص ۶۹۹). ابن‌عربی نیز باتوجه به همین دیدگاه، آیه سیف را نسخ ۱۱۴ آیه از آیات قرآن می‌داند که متضمن عفو و صفح‌اند و عجیب‌تر آنکه می‌گوید:

انها (آیه سیف) ناسخة لمائة و اربع عشرة آية و ان آخرها مع ذلك قد نسخ اولها، حيث قال الله تعالى في آخرها: «فان تابوا و اقاموا الصلاة و اتوا الزكاة فخلوا سبيلهم» و هذا نسخ لما قال: «فاقتلوا المشركين»: آیه سیف که توانست ۱۱۴ آیه قرآن را از کار بیندازد، با ذیل خودش نسخ شده است (زرکشی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۴۰/ زید، ۱۹۹۱م، ص ۶۹۹).

این نمونه از افراط در بالابردن آمار آیات نسخ‌شده با آیه سیف، در آثار برخی قدماء

از جمله ابن حزم، ابو جعفر نحاس و ابن عثاقی به چشم می‌خورد. با توجه به مطالب پیش گفته، معیار اصلی در جنگ و جهاد در اسلام فقط دفاع از کیان اسلامی یا مقابله با توطئه‌ها و ترفندهای دشمنان اسلام است و جنگ‌هایی را که با هدف مقابله با تهاجمات بالقوه دشمن انجام می‌شود، باید جهاد پیش‌دستانه یا پیشگیرانه نام نهاد که به جهاد دفاعی برمی‌گردد.

۲. نزاع میان مسلمانان از منظر قرآن

آیا علاوه بر جهاد دفاعی در برابر کفار و مشرکان که بر هر مسلمانی واجب است، می‌توان با مسلمانان نیز جنگید؟ پرسش درباره جهاد ابتدایی با مسلمانان به مزاح شبیه‌تر است تا واقعیت، ولی گروه‌های تکفیری امروز دشمنان خود را در میان مسلمانان می‌جویند.

اسلام هرگز اجازه تعرض به مسلمانان را نمی‌دهد، ولی اگر نزاعی میان آنها در گرفت، راهکار آن نیز بیان شده است. قرآن در وهله نخست، همه مسلمانان را به صلح و دوستی با یکدیگر دعوت می‌کند (ر.ک: بقره: ۲۰۸) و ویژگی مسلمانان را رحم، عطف و مهربانی به یکدیگر می‌داند (ر.ک: فتح: ۲۹). در مرحله بعد، به مسلمانان توصیه می‌کند برای حل مشکلات و منازعات، به دستورات خدا، پیامبر ﷺ و اوصیای او گردن نهند (ر.ک: نساء: ۵۹). آخرین مرحله، مجازات گروه طغیانگر است. قرآن به مسلمانان اجازه می‌دهد طغیانگران را که به مسلمانان دیگر ظلم کرده‌اند، مجازات کنند:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بازگشت [و زمینه صلح فراهم شد] در میان آن دو صلح عادلانه برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد (حجرات: ۹).

در چنین شرایطی این پرسش باقی است که آیا داعش و گروه‌های تکفیری دیگر که مال، جان و ناموس مسلمانان را لگدمال دیدگاه‌های افراطی خود کرده‌اند، مصداق بغی

بر گروه‌های مسلمان نیستند؟

۳. تبارشناسی جهاد در عصر حاضر

رویکرد معاصر به جهاد، در واکنش به بحران‌ها و شرایطی است که جهان اسلام در چند قرن گذشته پشت سر نهاده است. نخستین عامل اقبال به جهاد در عصر حاضر، واکنش اندیشمندان مسلمان به حضور استعمارگران اروپایی در کشورهای اسلامی بوده است. از قرن شانزدهم تا نیمه نخست قرن بیستم، بسیاری از مناطق اسلامی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، طعم تلخ استعمار را چشیدند. چنین وضعیتی متفکران و اندیشمندان جهان اسلام را بر آن داشت تا در برابر این هجوم ویرانگر چاره‌ای بیندیشند که یکی از مهم‌ترین روش‌ها، مقابله نظامی بود.

هند که وضعیت بسیار آشفته‌ای داشت و از قرن شانزدهم تا اواخر نیمه نخست قرن بیستم، تحت اشغال مستقیم انگلستان قرار داشت و منابع غنی آن به غارت می‌رفت، از سوی شاه عبدالعزیز دهلوی، فرزند شاه ولی‌الله دهلوی، دارالحرب اعلام شد. وی در سال ۱۸۰۳م با تعریف و ترسیم حدود دارالاسلام و دارالحرب، سرزمین هند را به دلیل اشغال انگلیسی‌ها دارالحرب اعلام کرد:

فتوای شاه عبدالعزیز دهلوی تأثیر بسیاری بر جریان مبارزه جهادی مسلمانان شبه قاره هند در تقابل با انگلستان گذاشت و سرمنشأ حرکت‌های بزرگی مانند جنبش مجاهدین در هند شد (درباره مقابله مسلمانان شبه قاره هند با استعمار انگلستان، ر.ک: علیزاده موسوی، ۱۳۹۴).

دغدغه نفوذ و سیطره مشرکان بر ممالک اسلامی سبب شد بسیاری از رهبران شیعه نیز فتاوی مبنی بر جهاد با استعمارگران صادر کنند؛ از جمله می‌توان به فتوای مهم و تاریخی سیدمحمدکاظم یزدی اشاره کرد:

در این ایام که دول اروپایی همچون ایتالیا به طرابلس [لیبی] حمله کرده و از طرفی روس‌ها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده‌اند و انگلیسی‌ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده‌اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمانان از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب‌راندن کفار از ممالک

اسلامی مهیا سازند و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روسی وانگلیسی از ایران هیچ فروگذار نکنند؛ زیرا این عمل از مهم‌ترین فرایض اسلامی است (حسنی، ۱۴۱۵، ص ۶۴).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، دغدغه فکری این عالم شیعی، جهان اسلام است، نه فقط مناطق شیعه. بر اساس فتاوی جهادی که علمای بزرگ صادر کردند، جنبش‌های جهادی بسیاری علیه استعمارگران در کشورهای اسلامی شکل گرفت؛ برای نمونه می‌توان به حرکت احمد شریف سنوسی در چاد و لیبی، عمرمختار در لیبی، عباس میرزا در ایران و مهدی سودانی در سودان اشاره کرد.

از دیگر دغدغه‌هایی که اندیشمندان جهان اسلام را به جهاد علاقه‌مند کرد، شرایط پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بود. سلسله عثمانی مشکلات بسیاری همچون تعصبات شدید مذهبی داشت، ولی برای جهان تسنن، نمونه آرمانی حکومت تلقی می‌شد و رنگی از تقدس داشت. در اوایل قرن بیستم، به ویژه پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م)، با توطئه‌ها و ترفندهای استعمار و همکاری برخی دولت‌های کشورهای اسلامی همچون آل سعود، زمینه‌های انحطاط این امپراتوری چهارصدساله فراهم شد (ر.ک: علیزاده موسوی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۰). آخرین میخ‌ها بر تابوت امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۴م زده شد و طومار این سلسله پیر در هم پیچیده شد. کشورهای اسلامی، پس از عصر خلافت و پایان عصر استعمار، با بحران دیگری روبه‌رو بودند؛ چراکه استقلال سیاسی به‌معنای گام‌نهادن در مسیر رشد و توسعه نبود. استعمار تا آنجا که توانسته بود، منابع این کشورها را به یغما برده و برای بقای خود در استضعاف و عقب‌نگهداشتن کشورهای مستعمره، از هیچ تلاشی دریغ نکرده بود؛ براین اساس هرچند مسلمانان کشورهای اسلامی غروب استعمار را جشن گرفتند، پس از مدتی بار دیگر در دام اندیشه‌های غیراسلامی و به‌دنبال آن، مشکلات گرفتار شدند؛ زیرا هیچ‌یک از کشورهایی که به استقلال سیاسی رسیدند، برنامه مشخصی برای آینده خود نداشتند و نخبگان آنها نیز با آموزه‌های اسلامی بیگانه بودند. چنین شرایطی سبب شد کشورهای اسلامی مدل‌های گوناگونی برای رشد و توسعه به کار گیرند. این مدل‌ها طیفی از مدل‌های غرب‌گرایی (ترکیه و تونس در عصر بورقویه)، کمونیسم و

سوسیالیسم (مصر، لیبی، افغانستان، سوریه و عراق) و ناسیونالیسم (مصر دوران عبدالناصر) را شامل می‌شد. همه این مدل‌ها به‌بن‌بست و ناکامی رسیدند و راه را برای بازگشت مجدد اسلام و پویایی بیداری اسلامی هموار ساختند.

همچنین عصر پس از استعمار در کشورهای اسلامی با به‌قدرت‌رسیدن حاکمان غیراسلامی یا نالایق همراه بود که با پیروی و تبعیت از مدل‌های غیراسلامی، جوامع خود را بیش‌ازپیش گرفتار بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کردند. برآیند چنین وضعیتی مطرح‌شدن موجی از نظریات اسلام‌گرایانه بود که برخی حامل دیدگاه‌های جهادی در جهان اسلام بودند؛ بدین ترتیب «جهاد» یکی از راهکارهای مقابله با بحران‌های داخلی و خارجی شد. در این رویکرد، علاوه بر غرب و استعمار غربی که علت اصلی عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی معرفی می‌شدند، حاکمان دست‌نشانده و نالایق کشورهای اسلامی نیز هدف حملات اسلام‌گرایان جهادی قرار گرفتند.

از آنجاکه بسیاری از جریان‌های اصلی جهادی در زمان حاضر متأثر از اندیشه ابن‌تیمیه‌اند، در ادامه به بررسی موضوع جهاد از منظر ابن‌تیمیه و قرائت وهابیت از این موضوع می‌پردازیم.

۴. ابن‌تیمیه و جهاد

نخستین رگه‌های انحراف در مفهوم جهاد را باید در فتاوی‌ای جست که مرگ را مجازات مسلمانانی می‌داند که اندک خطایی مرتکب شده‌اند. در این فتاوا، به سبب خوانش‌های انحرافی، حتی اعمالی که در دین مبین اسلام مشروع و پسندیده است نیز شرک و کفر قلمداد شده، مرتکبان‌شان به قتل محکوم می‌شوند؛ برای نمونه ابن‌تیمیه از چهره‌هایی است که فتاوی‌ای قتل‌زیادی دارد. یک بررسی ساده آماری نشان می‌دهد که وی در کتاب **فتاوی‌الکبری** بیش از ۴۲۸ مرتبه عبارت «یستتاب و إلاً قتل» یا «فإنه یقتل» را به‌کار برده است (حبش، ۲۰۱۷، مندرج در: retrievednewsyrian.net/ar). به سبب فراوانی فتاوی‌ای این‌گونه، برخی گفته‌اند ابن‌تیمیه شهوت قتل داشته است (بوسعیدی، ۲۰۱۷، مندرج در: ibadiyah.com). به‌خوبی می‌توان دریافت که بسیاری از مستندات اعمال و جرایم

گروه‌های افراطی همچون داعش، فتاوی‌های چهره‌هایی مانند ابن‌تیمیه است (سویلیم، [بی‌تا]، مندرج در: alwafd.org).

باوجود این نزدیکی اندیشه‌ای، تفاوت بنیادین ابن‌تیمیه با گروه‌های تکفیری این است که وی به‌رغم اینکه با فتاوایش زمینه را برای تکفیر و قتل فراهم کرد و حرمت مسلمانان را شکست، به‌طور مستقیم به کشتار مسلمانان دست نیالود، ولی داعش و گروه‌های تکفیری از حوزه نظری خارج شده، دربرابر مسلمانان به قبضه شمشیر دست برده‌اند. نکته دیگری که درباره ابن‌تیمیه نباید فراموش کرد اینکه معیار وی در تعریف دارالکفر و دارالایمان، همانند تکفیریان امروز نبود. به‌عقیده ایشان «هر سرزمینی که ساکنان آن مسلمان باشند، دارالاسلام به‌شمار می‌آید». او در پاسخ به پرسشی درباره سرزمین اسلامی که بر اساس احکام اسلام اداره نمی‌شود، این‌گونه گفته است:

این سرزمین در زمره دارالحرب و الکفر به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا ساکنان آن مسلمان‌اند. همچنین جزء دارالاسلام محسوب نمی‌شود؛ زیرا بر اساس احکام و قوانین غیراسلامی اداره می‌شود. این سرزمین نوع سومی به‌شمار می‌آید که باید با مسلمانان ساکن در آن چنان رفتار کرد که شایسته آنان است و با شخص غیرمسلمان باید آن‌گونه که سزای اوست، جنگید (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۱۸، ص ۲۸۱ و ج ۲۸، ص ۲۴۱).

جریان‌های تکفیری می‌کوشند از شخصیت ابن‌تیمیه شخصیتی جهادی با تعریف مد نظر خود ارائه دهند، ولی زندگی وی نشان می‌دهد که حضور فکری و فیزیکی او در میادین جهاد، به مبارزه علیه مغولانی خلاصه می‌شود که به دمشق و مناطق اسلامی دیگر حمله کرده بودند. او مردم را به دفاع دربرابر حمله مغولان تشویق می‌کرد (برای آشنایی با فعالیت‌های عملی جهادی ابن‌تیمیه، ر.ک: بن‌لادن، ۱۴۰۳، ص ۶۶۱-۷۲۸). در غیر این مورد، حتی زمانی که به سبب عقاید نامأنوسش سال‌ها در دمشق یا اسکندریه زندانی شد، حکم به جهاد علیه مردم نداد و جان و مال مسلمانان را مباح نشمرد؛ دقیقاً خلاف آنچه امروز داعشیان و دیگر گروه‌های افراطی تکفیری در کشورهای مسلمان انجام می‌دهند.

۵. جهاد با قرائت وهابیت

علاوه بر ابن تیمیه، در آرای محمدبن عبدالوهاب و برخی رهبران وهابی معاصر، فتاوایی دیده می‌شود که با سلب حرمت مال و جان مسلمان و گستاخ کردن افراد برای کشتن، ویران کردن و نابودی مسلمانان (اهل قبله)، آتش جنگ را شعله‌ور می‌کنند. با نگاهی اجمالی به سادگی می‌توان رد پای قرائت وهابی از جهاد را در تفکرات و شکل‌گیری جریان‌های تکفیری معاصر دید. وهابیت در طول بیش از سه قرن به بهانه جهاد با کفار، بیش از چهارصد هزار قربانی از جهان اسلام گرفته است، ولی شاید نتوان در میان قربانیان به عدد انگشتان دست کافر یا مشرک با معیارهای اسلامی یافت.

نخستین قرائت‌های انحرافی از جهاد را باید در آثار بنیانگذار وهابیت یافت. محمدبن عبدالوهاب در کتاب *کشف الشبهات*، مسلمانان زمان خود را مشرک خطاب می‌کند و آنان را شبیه مشرکان پیش از اسلام می‌شمرد.^۱ نگاه تکفیری وی نه تنها عموم مردم، بلکه بسیاری از علمای بزرگ حنبلی را نیز دربرمی‌گیرد؛ تا آنجاکه حتی چهره‌های منصف وابسته به گرایش وهابیت نیز چنین دیدگاهی را به شدت محکوم کرده‌اند.^۲ قرائت وهابیت از تکفیر، تأثیر مستقیمی بر قرائت آنها از جهاد دارد؛ براین اساس محمدبن عبدالوهاب پس از تکفیر مسلمانان و تشبیه آنان به مشرکان صدر اسلام، جان،

۱. در *کشف الشبهات* در ۲۴ مورد، واژه مشرک و مشرکان به مسلمانان نسبت داده شده است. همچنین در بیست مورد، واژه‌هایی همچون کفار، عبادالأصنام، مرتدین، جاحدی التوحید، أعداءالتوحید، أعداءالله و مدعی الإسلام، درباره مسلمانان به کار رفته است.

۲. محمدبن عبدالوهاب علمای بزرگی را کافر و مشرک خوانده است. حسن بن فرحان با مراجعه به کتاب‌ها و نامه‌های محمدبن عبدالوهاب، نام برخی از آنان را استخراج کرده است که عبارت‌اند از: ابن فیروز، مرید التمیمی، سلیمان بن سحیم، عبدالله بن سحیم، عبدالله بن عبداللطیف، محمدبن سلیمان المدنی، عبدالله بن داود الزبیری، الحداد الحضرمی، سلیمان بن عبدالوهاب، ابن عفالق، قاضی الحمیضی، احمد بن یحیی، صالح بن عبدالله و ابن مطلق (مالکی، ۱۴۲۵، ص ۵۱). وی سپس در دوره‌های بعدی وهابیت به تکفیر علمای اسلامی از سوی پیروان محمدبن عبدالوهاب اشاره می‌کند (همان، ص ۵۲). همچنین به تکفیر فخر رازی، صاحب تفسیر کبیر می‌پردازد و چون فخر رازی کتابی درباره ستارگان و تأثیر آنها بر کشت و زرع و نیز نقل اقوال برخی ستاره‌شناسان دارد، او را به ستاره‌پرستی متهم می‌کند، درحالی‌که چنین اتهامی به فخر رازی دور از انصاف است (علماء نجد، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۷۲-۳۷۴).

مال و ناموس مسلمانان را مباح می‌شمارد و بهترین بهانه را برای حمله به مناطق گوناگون اسلامی و کشتار مسلمانان در اختیار آل‌سعود قرار می‌دهد. قرائت وهابی از شرک و کفر سبب شده است محمدبن‌عبدالوهاب آیاتی را که بر جهاد با مشرکان دلالت دارند، در مورد مسلمانان به‌کار ببرد. دو جلد نسبتاً بزرگ از کتاب الدرر السنية فی الأجوبة النجدية، که گردآوری آرا و نظرات فقهی علمای وهابی در طول قرون گذشته است، به جهاد اختصاص یافته، بخش عمده‌ای از آن به جهاد با مسلمانان مربوط است. فصلی از این کتاب با عنوان «فی قتال من ترک التوحید»، به گفته محمدبن‌عبدالوهاب اشاره می‌کند که آیات قتال با کفار و مشرکان را در مورد مسلمانان به‌کار می‌برد. او همچون خوارج، اقرار به شهادتین را سبب حفظ جان، مال و ناموس نمی‌داند و فقط کسی را مسلمان می‌شمارد که بر اساس اندیشه وهابیت بیندیشد (علماء نجد، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۳۷-۲۴۵). چنین نگرشی به جهاد سبب شد وهابیت امروز در پشت سر خود تکی از کشته و ویرانی برجای گذارد و کارنامه سیاهی را برای خود رقم بزند (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۹۲).

آل‌سعود بیشترین بهره را از دیدگاه‌های افراطی وهابیت در حوزه جهاد بردند. آنان با تمسک به این نظریات، مال، جان و ناموس مسلمانان را حلال شمردند و به‌بهانه ترویج توحید، به کشورگشایی و گسترش قلمرو خود اقدام کردند. محمدبن‌سعود - جد آل‌سعود - اهداف همکاری‌اش با محمدبن‌عبدالوهاب را به‌خوبی بیان کرده است.^۱

۱. محمدبن‌سعود به شرط برطرف کردن دو نگرانی، حمایت از محمدبن‌عبدالوهاب را پذیرفت: نخست، «هنگامی که ما به یاری تو شتافتیم و همراه تو مبارزه کردیم و مردم نجد دعوت توحید را پذیرفتند، می‌ترسم که از ما [خاندان سعود] روی برگردانند و کس دیگری را به‌جای ما برگزینند»؛ دوم، «در درعیه قانونی وجود دارد که در فصل برداشت محصول، مقداری را از آنها می‌گیرم؛ می‌ترسم تو بعد از به‌قدرت رسیدن، مرا از این کار منع کنی».

محمدبن‌عبدالوهاب در پاسخ می‌گوید: «اما شرط اول، پیمان می‌بندم که دست تو را باز بگذارم؛ خون با خون و ویرانی با ویرانی، اما شرط دوم، چه‌بسا خداوند با فتوحات، غنایم و زکاتی را نصیب تو کند که از این چیزها بی‌نیاز شوی» (ابراهیم، ۱۴۰۶، ص ۱۴۰-۱۴۱).

گفتنی است همه مورخان وهابی این دو شرط و پاسخ محمدبن‌عبدالوهاب را در کتاب‌های خود آورده‌اند. شرایط محمدبن‌سعود به‌خوبی نمایانگر اهداف او در حمایت از ابن‌عبدالوهاب است. وی در سایه دفاع از ابن‌عبدالوهاب، به‌دنبال گسترش سلطه خود بر دیگر مناطق، یعنی عیینه و ریاض

۶. جهاد در اندیشه سید ابوالاعلی مودودی

در میان مخالفان استعمار، شاید آرای سید ابوالاعلی مودودی، اندیشمند پاکستانی (برای آشنایی با نظام سیاسی در اندیشه مودودی، ر.ک: علیزاده موسوی، ۱۳۹۴)، بیش از دیگران بر اندیشه‌های جهادی عصر حاضر تأثیر گذاشته باشد. وی که از استیلای فرهنگی و سرزمینی غرب و استعمار بر جهان اسلام به‌تنگ آمده بود، با تألیف کتاب *جهاد در اسلام*، مفهوم جهاد را وارد ادبیات اسلامی معاصر کرد (Streusand, 1997, p.5). مودودی برای ایجاد تحول در جامعه به روش انقلابی اعتقاد داشت؛ به همین دلیل برخی وی را آغازگر جریان بنیادگرایی اسلامی در عصر حاضر نامیده‌اند (Nasr, 1996, p.50). البته وی در عمل، چهره‌ای اصلاح‌طلب بود و هرچند رهبری حزب بزرگ جماعت اسلامی را در پاکستان به‌عهده داشت، هرگز رویکرد نظامی و جهادی به خود نگرفت.

مودودی جهاد را راه تحول اجتماعی و ایجاد حکومت اسلامی می‌شمارد و علت انزوای جهاد در جهان اسلام را در دو عامل خلاصه می‌کند: ۱. قرائت ساده‌انگارانه از

بود و بیم آن داشت که پس از موفقیت، قدرت از دستش خارج شود. وی دغدغه دین و رشد و گسترش مکتب وهابی را نداشت، بلکه تنها به دنبال گسترش مناطق تحت حاکمیت و تثبیت بیشتر قدرت خود بود. محمدبن عبدالوهاب نیز در پاسخ به شرط وی، قدرت او را پس از پیروزی، بدون هیچ قیدی تضمین کرد. دغدغه دیگر ابن‌سعود ثروت بود. اگر دعوت به جایی می‌رسید، ثروت به‌دست آمده چگونه توزیع می‌شد؟ وی نگران بود که محمدبن عبدالوهاب قانون مالی وی را نقض کند. ابن‌عبدالوهاب در این زمینه نیز وی را مطمئن کرد، اما غنایمی که محمدبن عبدالوهاب وعده آن را می‌داد، از کجا بود؟ آیا در جنگ با غیرمسلمانان به‌دست می‌آمد؟ خیر، بلکه از مسلمانان مناطقی بود که آل‌سعود با فتوای وی به آنجا لشکر کشیده بودند؛ به عبارت دیگر هدف محمدبن‌سعود در حمایت از مکتب وهابیت، هم در کلام و هم در عمل، استفاده ابزاری از دین برای رسیدن به قدرت و ثروت بوده است.

محمدبن عبدالوهاب نیز که از هدف‌ها و دغدغه‌های ابن‌سعود کاملاً آگاه بود، کوشید او را در زمینه هدف‌هایش مطمئن کند. او با پاسخ‌های نشان داد که نقطه ضعف سلاطین را به‌طور عام و محمدبن‌سعود را به‌طور خاص دریافته است و بر استفاده ابزاری از دین مهر تأیید زد. جالب اینکه در سال‌های بعد، بُعد سیاسی وهابیت، یعنی آل‌سعود، ماهیت و هدف‌های خود را بیشتر نشان داد؛ ارتباط بسیار نزدیک با غرب، متأثر شدن از مدرنیسم و هم‌صدایی با آن، فساد حاکم بر دربار سعودی و مسائلی از این دست نشانگر چنین رویکردی در اندیشه آل‌سعود است.

اسلام که آن را به یک مذهب شخصی فرومی‌کاهد؛ ۲. یک ملت دانستن مسلمانان در مفهوم مدرن آن.

به عقیده وی، عامل نخست سبب شده است اسلام در برخی اعمال فردی، همچون نماز و روزه خلاصه شود. عامل دوم نیز باعث شده است نظریه ملت مدرن در مورد مسلمانان به کار رود، حال آنکه ملت مدرن به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که مشترکات زبانی، قومی و جغرافیایی دارند و به دنبال منافع مادی گرد یکدیگر آمده‌اند. ملت در اندیشه مدرن، گروهی از مردم اند که هدفشان از تأسیس ارتش، مقابله با تجاوز دشمنان یا تجاوز به دیگر کشورهاست (Maududi, 1939, p.4)، در حالی که این نوع اندیشه از نظر اسلام مردود است. مودودی اسلام را نوعی ایدئولوژی انقلابی معرفی می‌کند که به دنبال برپایی نظم اجتماعی در تمامی جهان و بازسازی آن بر پایه اصول و ایده‌آل‌های اسلامی است. مسلمانان نیز ایدئولوژیست‌هایی اند که مأموریت دارند ایدئولوژی اسلام را در جهان محقق کنند (Ibid, p.5). از نظر مودودی، جهاد مکانیسمی است که می‌تواند اهداف اسلام را در زمین تحقق بخشد؛ به همین دلیل این نبرد بر اساس خواسته‌های دنیوی یا کشورگشایی نیست، بلکه برای به دست آوردن رضایت خداوند است (Ibid, p.6).

کسی که با افکار مودودی آشنا باشد و دیدگاه‌هایش را بشناسد، به خوبی می‌داند که مقصود او از جهاد، جهاد در برابر فرهنگ و تمدن غربی و استیلای غرب بر جهان اسلام است؛ عملکرد سیاسی سید/بوالاعلی مودودی این سخن را تأیید می‌کند. به رغم اینکه وی رهبر حزب بزرگ جماعت اسلامی بود، هرگز در برابر دولت‌های پاکستان اعلام جهاد نکرد و حتی در دوره ضیاءالحق، با دولت همکاری کرد. همچنین هنگامی که دشمنان مودودی به شدت به وی حمله کردند و حتی او را کافر خواندند، او زبان به تکفیر مخالفان خود نگشود و تعاملات مناسبی با مذاهب گوناگون داشت (علیزاده موسوی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۱-۲۷۹)؛ بنابراین شکی نیست نظریه مودودی در باب جهاد، هرگز کشتار مسلمانان به دلیل اختلافات عقیده‌ای یا تکفیر مسلمانان و اباحه مال، جان و ناموس‌شان نبود.

۷. جهاد در اندیشه سید قطب

به نظر می‌رسد سید قطب یکی از نخستین شخصیت‌هایی است که از مودودی تأثیر گرفته است. وی با توسعه دیدگاه جهادی مودودی، راهکار مبارزه با حاکمان نالایق کشورهای اسلامی را جهاد خواند. چنین توسعه‌ای در نظریه جاهلیت سید قطب نیز مشاهده می‌شود. وی با تسری جاهلیت به جهان اسلام، باب جهاد با دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را نیز باز کرد (همو، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵-۱۴۳). او اسلام را انقلابی در تمام شئون زندگی می‌شمرد (سید قطب، ۱۳۴۶، ص ۲۴).

با نگاهی به اندیشه‌های جهادی سید قطب، به نظر می‌رسد وی نیز دغدغه استیلاهای فرهنگی و سیاسی غرب و مشرکان بر جهان اسلام را داشته است. او پس از سفر به آمریکا و مشاهده بی‌بندوباری و فساد در این کشور، بیش از پیش به این نتیجه رسید که جهان نیازمند اصلاح و فرار از جاهلیت است؛ به همین دلیل یکی از فلسفه‌های جهاد را آشنا کردن انسان‌ها با آموزه‌های اسلامی و مقابله با تجاوز غیرمسلمانان به حقوق مسلمانان عنوان کرد:

مؤمنان باید با تمام نیرو به نبرد با متجاوزان به حقوق اسلامی و انسانی برخیزند و آنان را سر جای خویش بنشانند و مکر و کید و اذیت و آزارشان را از سر مؤمنان دور بدارند. ستمگران را گوش‌مالی دهند تا حریت عقیده را تضمین و امنیت کسانی را که خداوند به راه خود رهنمون‌شان فرموده، تأمین کنند و برنامه خدا در زندگی پابرجای بماند و از بشریت حمایت شود تا از آن نیکی و خیر همگانی محروم و بی‌نصیب نشود (همو، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۶).

وی در فلسفه جهاد می‌گوید:

واجب دیگری بر جماعت اسلامی لازم می‌آید و آن اینکه باید هر نیرویی که مانع دعوت اسلام یا رسیدن پیام اسلام به انسان‌هاست، را در هم شکنند ... جماعت اسلامی باید پیوسته در تلاش و جهاد باشند تا برگرداندن مؤمنان به خدا از آیین‌شان برای هر نیرویی در سراسر کره زمین غیرممکن شود؛ به گونه‌ای که در پرتو شکوه و عظمت گروه مؤمنان، هرکس که بخواهد به دایره اسلام درآید و آیین درخشان اسلام را بپذیرد، از چیزی باک نداشته باشد و از اینکه نیرویی در زمین که او را از دینش برگرداند، بیم و

هراس به خود راه ندهد. دین از آن خداست (همان، ص ۱۸۷).

آنچه سبب می‌شود دامنه جهاد، حاکمان کشورهای اسلامی را نیز فراگیرد، نگاه سید قطب به حاکمیت است. بر اساس عقیده او، محور اصلی توحید، توحید در حاکمیت می‌باشد و جامعه‌ای که ذیل حاکمیت حاکم اسلامی نباشد، در حکم جامعه جاهلی است؛ هرچند ساکنانش مسلمان باشند (همان، ص ۳۶).

وی دیدگاه خود را به صورت شفاف‌تر بیان می‌کند:

مملکت خداوند در زمین با عهده‌دار شدن حاکمیت مردان خدا تحقق می‌پذیرد، نه مردانی که به اسم خداوند سخن می‌گویند؛ همان‌گونه که امروزه (حکومت‌هایی به اشتباه) به اسم دموکراتیک یا حکومت مقدس الهی شناخته می‌شوند. باید شریعت خداوند حاکم شود. برای تحقق حکومت خدا در زمین و کوتاه کردن دست غاصبان و سروری‌بخشیدن به شریعت الهی و لغو قوانین بشری، فقط بیان و تبلیغ کارساز نیست و با اعلان نظری، فلسفی و سلبی کاری پیش نمی‌رود، بلکه باید حرکت واقعی و ایجابی صورت بگیرد و مردم در عمل، از بندگی انسان‌ها آزاد شوند (همو، ۱۹۷۳، ص ۳۷).

در مباحث سید قطب به خوبی دیده می‌شود که جهاد فقط در مقابله با حاکمان خلاصه می‌شود و علت و فلسفه جهاد در اندیشه وی، اختلافات مذهبی درون دینی نیست که به تکفیر اعتقادی منتهی شود. مخاطبان سید قطب نیز مسلمانان فرقه‌های اسلامی نیستند. البته او از این نکته غافل بوده است که شاید آنچه بیش از سرنگونی حاکمان فاسد اهمیت دارد، ارائه طرحی جامع برای فردای سرنگونی حکومت‌های - به تعبیر وی - غیرالهی است؛ به عبارت دیگر سید قطب هیچ نظام سیاسی مشخصی را که دارای ویژگی‌های حاکم، ساختار حکومت، شکل حکومت و دیگر مسائل مربوط به حکومت باشد، بیان نکرده است. چنین وضعیتی هرج و مرج و بی‌برنامگی را برای جامعه به‌ارمغان خواهد آورد؛ چنان‌که پس از بیداری اسلامی در کشورهای هم‌چون مصر و تونس مشاهده شد. در این کشورها مردم به نام اسلام قیام کردند و حکومت‌های خودکامه را به زیر کشیدند، ولی نخبگان اسلامی برنامه‌ای واقعی و عملی بر اساس مبانی و آموزه‌های اسلامی برای اداره جامعه فردای پیروزی ارائه نکردند؛ پیامد چنین وضعیتی

حکومت مجدد حاکمان غیراسلامی بر این کشورها بود. خلأ برنامه برای فردای پیروزی نوع دیگری از حکومت را نیز رقم زد؛ حکومتی از نوع داعش که قرائتی ابتر، ناپسند و انحرافی از نظریه حکومت الهی مبهم سید قطب بود.

سید قطب برای اثبات جهاد ابتدایی در اسلام، جنگ‌های پیامبر ﷺ را جنگ‌های ابتدایی و دین اسلام را دین خشونت و شمشیر معرفی می‌کند (همان، ص ۴۱)، درحالی‌که چنین قرائتی از جنگ‌های صدر اسلام، جفای بزرگی در حق پیامبر رحمت ﷺ و مسلمانان صدر اسلام است. با بررسی جنگ‌های صدر اسلام، به خوبی دیده می‌شود که همه آنها یا جنبه دفاعی داشتند یا برای دفع فتنه و پیشگیری از توطئه‌های دشمن بودند. به گفته ابن‌هشام، از ۲۷ غزوه و ۳۸ سریه صدر اسلام، فقط در غزوات احد، خندق، بنی قریظه، بنی‌مصطلق، خیبر، فتح، حنین و طائف جنگ درگرفته است (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰۹). به شهادت تاریخ، این جنگ‌ها یا در دفاع از کیان اسلامی، یا در دفع فتنه و توطئه مشرکان و یهودیان علیه مسلمانان صورت گرفته است (همان/ نیز برای آشنایی با غزوات پیامبر ﷺ، ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹).

۸. عبدالسلام فرج و جهاد (الفريضة الغائبة)

اندیشه‌های جهادگرایانه سید قطب را پس از او، عبدالسلام فرج با تألیف کتاب الفريضة الغائبة دنبال کرد. وی با الهام از سید قطب و استناد به فتاوی ابن‌تیمیه، دین اسلام را دین جنگ معرفی می‌کند و علما و اندیشمندان جهان اسلام را کسانی می‌داند که خود را به تجاهل زده‌اند و در جهاد اهمال می‌کنند (فرج، ۱۹۸۱، ص ۲). وی زمان حال را با دوران مغول و تاتار در عصر ابن‌تیمیه مقایسه می‌کند و با شبیه‌سازی این دو عصر، فتاوی ابن‌تیمیه را درباره مغول‌ها در زمان حال نیز جاری می‌داند (همان، ص ۷-۱۰)، درحالی‌که فتاوی جهادی ابن‌تیمیه در مورد مغول‌هایی بود که به ممالک اسلامی حمله کردند و دمشق - که محل زندگی ابن‌تیمیه بود - از گزند این حملات در امان نماند. عبدالسلام کوشیده است در این اثر به برخی اشکالات پاسخ دهد؛ از جمله اینکه اگر مقابله با دشمن مستلزم کشتار گروهی از مسلمانان باشد، اهمیت مقابله با کفار، کشتار

مسلمانان را توجیه می‌کند (همان، ص ۱۲). وی این نظریه را به ابن تیمیه نسبت می‌دهد، درحالی که برداشتی اشتباه از نظریه وی است. به عقیده ابن تیمیه، اگر دشمن گروهی از مسلمانان را به گونه‌ای سپر کند که پیروزی بر دشمن به کشتن مسلمانان بینجامد و مقابله نکردن با دشمن نیز جامعه اسلامی را درخطر اندازد، می‌توان به آنان حمله کرد. این سخن هرگز بدان معنا نیست که به بهانه مقابله و ایجاد بی‌ثباتی در دولت، در معابر عمومی، بازار و مدرسه بمب‌گذاری و عملیات انتحاری انجام شود و خون بزرگ و کوچک و زن و مرد مسلمان به زمین ریخته شود.

درمجموع به نظر می‌رسد مخاطب اصلی کتاب الفریضة الغائبة، حاکمان اند، ولی این اثر با دیدگاه‌های افراطی رفته‌رفته مجوزی برای گروه‌های افراطی شد تا لبه تیز حملات خود را به جای دولت‌ها به سوی مسلمانان نشانه روند.

البته هرگز نباید شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر را در گرایش گروه‌های اسلام‌گرا به خشونت نادیده گرفت. در سه دهه پنجاه، شصت و هفتاد قرن بیستم میلادی، فشار بر گروه‌های اسلام‌گرا به‌ویژه الإخوان المسلمین شدت یافت. در دهه پنجاه، موج گسترده‌ای از دستگیری رهبران الإخوان المسلمین آغاز شد و بیش از شصت نفر اعدام شدند. در سال ۱۹۵۷م تعداد دیگری از رهبران الإخوان اعدام شدند. این سال با نام قتل عام الإخوان معروف شد. در سال ۱۹۶۶م سید قطب به‌همراه شش تن از چهره‌های اسلام‌گرا اعدام شدند و فضای سیاسی محدود شد.

اتفاق مهم دیگری که نقش بی‌بدیلی در گسترش اندیشه‌های افراطی داشت، صلح آنورسادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، با مناخیم بگین، نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سال ۱۹۷۸م بود. این پیمان از دو جنبه اهمیت بسیاری داشت؛ نخست، آنکه مصر که مبارزه با اسرائیل را رهبری می‌کرد، نخستین کشور اسلامی بود که به ذلت صلح با اسرائیل تن می‌داد؛ اسرائیلی که صحرای سینا را اشغال کرده بود. چنین وضعیتی احساس حقارت و حس مبارزه را در مردم مصر تقویت کرد؛ به‌ویژه که بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی این عمل آنورسادات را محکوم کردند؛ دوم، اینکه صلح مصر که رهبر فکری و اندیشه‌ای جهان اسلام بود، ضربه‌ای اساسی به جایگاه فکری مصر در جهان اسلام زد

و اسلام‌گرایان داخلی را به شدت مأیوس کرد.

از نظر تاریخی، کتاب الفریضة الغائبة در سال ۱۹۸۱م یعنی سه سال پس از امضای پیمان کمپ دیوید، تألیف شده است و یک سال پس از تألیف این کتاب، گروه الجهاد که متأثر از اندیشه‌های سید قطب و عبدالسلام فرج بود، آنورسادات را ترور کرد. فعالیت های گروه الجهاد پس از اعدام سید قطب و عبدالسلام فرج محدود شد، ولی همچنان به حیات خود ادامه داد.

آنچه مصر را به کانون فعالیت‌های جهادی تبدیل کرد، این بود که مصر کانون و عرصه فعالیت‌های اندیشه‌های اسلام‌گرایانه بود. درمقابل در عربستان، به سبب قدرت جریان ملکیه یا درباری و وجود منافع مشترک میان علمای وهابی و دولت آل‌سعود، مباحث جهاد به معنای مقابله با حاکمان فاسد، چندان مجال بروز نیافت؛ هرچند با ورود محمد قطب به عربستان، شاگردانش از دیدگاه‌ها و نظریه‌های وی متأثر شدند.

۹. جهاد در نگاه داعش

هرچند داعش، قرائت جدیدی در مفهوم جهاد تأسیس نکرد، اما جامه ای کاملاً عمل‌گرایانه بر آن پوشاند. داعش اساس فعالیت خود را بر جهاد قرار داد و ناخودآگاه یاد حملات وهابیت را در سه قرن پیش زنده کرد.

۹-۱. ریشه‌های نگرش داعش

اگر بخواهیم قرائت داعش از جهاد را در یک جمله بیان کنیم، باید بگوییم قرائت داعش از جهاد، آمیزه‌ای از نظریه وهابیت با مضمون تکفیر اعتقادی و نظریه رهبران جهادی با مضمون تکفیر سیاسی است. مولود چنین ترکیب نامیمونی، جهاد با قرائت تکفیر اعتقادی - سیاسی را رقم زده است. شمشیر دو دمی که یک‌سوی آن دولت‌های کشورهای اسلامی و غرب و سوی دیگرش مسلمانان را نشانه رفته است. چنین وضعیتی قدرت جذب حداکثری به داعش بخشیده است؛ ازیک‌سو متأثران از اندیشه‌های ابن‌تیمیه، وهابیت و تکفیرکنندگان اعتقادی به‌سوی داعش سرازیر می‌شوند

و از سوی دیگر متأثران از اندیشه چهره‌هایی چون مودودی، سید قطب و تکفیرکنندگان حاکمان کشورهای اسلامی و غرب، داعش را آخرین ایستگاه خود می‌بینند. اتفاق مهیب در این میان، پیوند و همپوشانی دو سنخ تکفیر و همگرایی آنهاست؛ به گونه‌ای که تکفیرکننده سیاسی، گرفتار تکفیر اعتقادی و تکفیرکننده اعتقادی، درگیر تکفیر سیاسی می‌شود. چنین وضعیتی سبب شده است شعله آتش داعش علاوه بر دامن حاکمان کشورهای هم‌چون عربستان - که مروج تکفیر اعتقادی‌اند - دامن عامه مسلمانان را نیز بگیرد.

شاید بتوان گفت این تفسیر از جهاد، وحشتناک‌ترین تفسیری است که تاکنون از این مفهوم در اسلام ارائه شده است؛ تفسیری که می‌تواند میان پیروان سید قطب - که فقط به کفر حاکمان و طاغوت اعتقاد داشتند - با کسانی که مسلمانان را به بهانه توسل، زیارت، بنای بر قبور و مانند آن می‌کشتند، همگرایی ایجاد کند.

۹-۲. شخصیت‌های جهادی و داعش

ریشه‌ها و پس‌زمینه‌های چنین نگرشی را باید در آثار و کتب شخصیت‌های جهادی متأخر جست؛ شخصیت‌هایی مانند ابومحمد مقدسی، ابوبصیر طرطوسی، ابوقتاده فلسطینی و بسیاری دیگر که با خلط میان تکفیر سیاسی و اعتقادی، راه را برای رشد و گسترش قرائت‌های وحشیانه از جهاد هموار کردند و مبدع نظریاتی شدند که در سایه آن، خشن‌ترین گروه‌ها و جریانات افراطی شکل گرفت، درحالی‌که خودشان پس از آگاهی از پیامدهای سوء دیدگاه‌شان، به اشتباه‌های خود اعتراف کردند. هنگامی‌که داعش خلبان اردنی را به آتش کشید و او را زنده‌به‌گور کرد، ابومحمد مقدسی این عمل را به‌شدت محکوم کرد و ابوقتاده فلسطینی، داعش را کلاب اهل نار خواند، ولی آنان توجه نداشتند که چنین رویکردی حاصل دیدگاه‌های افراطی و تکفیری خود آنها و خلط میان دو حوزه تکفیر سیاسی و اعتقادی است.

ابومحمد مقدسی در کتاب *ملة ابراهیم*، با تکیه بر آیاتی که حضرت ابراهیم علیه السلام را دشمن طاغوت معرفی می‌کند، مقابله با طاغوت‌ها و حاکمان غیراسلامی را هدف اساسی

پیامبران معرفی می‌کند، ولی در تعریف شرک و کفر، به شدت به محمد بن عبد الوهاب و پیروان او نزدیک می‌شود؛ بدین ترتیب میان تکفیر سیاسی و اعتقادی، پیوند به وجود می‌آورد. استنادات بسیار وی به آرا و نظریات محمد بن عبد الوهاب، ابن تیمیه و کتاب الدرر السنیه، دامنه جهاد را در مذاهب اسلامی گسترش می‌دهد. او هم حاکمان و دولت‌ها را مد نظر دارد و هم به آرا و اندیشه‌های مسلمانان می‌تازد و آنان را گرفتار شرک می‌شمارد. وی همچنین علمای اسلامی را علمای درباری و ملکیه می‌نامد که در خدمت دولت‌ها و طاغوت‌ها هستند (ر.ک: مقدسی، ۱۴۳۱، مندرج در: archive.org). در پایان نیز هرکس همراه و هم عقیده وی باشد، جزء ملت ابراهیم^ع است و هرکس کوچک‌ترین مخالفتی با قرائت‌های افراط‌گرایانه او داشته باشد، از ملت ابراهیم^ع خارج و محکوم به کفر، ارتداد و درباری بودن است.^۱

ابوبصیر طرطوسی دقیقاً همین مسیر را دنبال می‌کند. تمایز اندیشه وی با محمد بن عبد الوهاب در حوزه تکفیر و جهاد، اضافه کردن طواغیت است. محمد بن عبد الوهاب با آل سعود همراه بود و مسلمانان را رومی به کفر و ارتداد می‌کرد، ولی طرطوسی علاوه بر مسلمانان، طواغیت را نیز اضافه کرده است؛ به عبارت دیگر برخلاف محمد بن عبد الوهاب، هدف پیامبران را فقط جهاد با شرک در پرستش خدا نمی‌داند، بلکه معتقد است مبارزه با طواغیت نیز در رسالت پیامبران اهمیت دارد (ر.ک: مصطفی حلیمه، ۱۴۲۸، مندرج در: abubaseer.bizland.com).

ابوبصیر طرطوسی در تکفیر و مشرک‌شمردن مذاهب اسلامی، گوی سبقت را از مقدسی ربوده است و حتی شیعه را خارج از اسلام، مشرک و مرتد می‌شمارد (ر.ک: همو، [بی‌تا]، مندرج در: abubaseer.bizland.com). افزون‌براین هنگامی که داعش با جبهه‌النصره اختلاف یافت، به‌رغم اینکه داعشیان از نظر فکری نزدیک‌ترین گروه با آنها بودند، آنان را مرتد و واجب‌القتل اعلام کرد. طرطوسی یکی از رهبران فکری فتنه

۱. ابو محمد مقدسی پس از مشاهده عملکرد داعش و گروه‌های تکفیری، از آنان ابراز برائت کرده است. به نظر می‌رسد وی فراموش کرده است چهره‌هایی همچون ابو محمد عدنانی - سخنگو و یکی از رهبران فکری داعش - شاگرد او بوده‌اند.

مذهبی در سوریه است؛ فتنه‌ای که دودش به چشم خود او نیز رفت. هنگامی که این تفکرات در میان گروه‌های تکفیری معاصر - مانند داعش، جبهة‌النصره و أنصارالشریعه - نفوذ کرد، رویکرد عملی به خود گرفت و آتش جنگ داخلی را شعله‌ور کرد؛ چهره‌هایی چون ابومصعب زرقاوی، ابوحمزه مهاجر، ابومحمد عدنانی، ترکی بن علی، ابوعبدالله شامی و عبدالله الجنابی که شاگردان بی‌واسطه یا باواسطه جهادگرایان متأخر بودند، از مرزهای فکری اساتید خود فراتر رفتند و رهبران عمل‌گرای گروه‌هایی چون داعش شدند. همان‌گونه که جهادگرایان فکری متأخر از مرزهای اسلاف خود گذشتند، اینان نیز در افراط‌گرایی، اساتید خود را پشت سر گذاشتند و آنان را درباری، محافظه‌کار، پیر و ازکارافتاده و علمای فاسد خواندند.

چنین وضعیتی یادآور رابطه ابن‌تیمیه و وهابیت است. ابن‌تیمیه نظریه پرداز تکفیر اعتقادی بود، ولی عمل‌گرا نبود یا دست‌کم فرصتی برای تحقق دیدگاه‌های افراطی خود نیافت. هنگامی که نظرات وی به ابن‌عبدالوهاب رسید که از نظر علمی بسیار ضعیف‌تر از ابن‌تیمیه بود، جنبه عملی یافت و خون مسلمانان زیادی را به زمین ریخت. سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب، به برادرش هشدار داد که عقاید او با ابن‌تیمیه تفاوت‌های ماهوی دارد و چه‌بسا اگر ابن‌تیمیه در دوران وهابیت زنده بود و اعمال زشت و قبیح آنان را در قتل و غارت مسلمانان می‌دید، از آنان تبری می‌جست. البته امروز نیز بنیانگذاران تفکر تکفیری جهادی، از اعمال گروه‌هایی مانند داعش، جبهة‌النصره، بوکوحرام، الشباب، أنصارالشریعه، سپاه صحابه و لشکر جهنگوی تبری می‌جویند، ولی همان‌گونه که گفته شد، خود بذر این تفکرات افراط‌گرایانه را پاشیده‌اند.

ابومصعب زرقاوی در کلاس درس مقدسی، تکفیر را آموخت و در افغانستان درکنار مجاهدان افغان با کمونیست‌ها جنگید، ولی هنگامی که نمایندگی القاعده در عراق را به عهده گرفت، متأثر از جهادیان متأخر و تکفیرکنندگان اعتقادی، هرگز به اصول و مبانی اولیه القاعده پای‌بند نماند و تیغ خود را به بهانه جهاد، بر سر مردم بی‌دفاع و مظلوم این کشور فرود آورد.

۹-۳. مراحل جهاد

داعش نیز بهره‌برداری ویژه خود را از مفهوم جهاد دارد و چندین مرحله را مد نظر قرار می‌دهد:

در مرحله نخست، جهاد با مسلمانان نیازمند توجیه شرعی است. آل‌سعود در توجیه قتل و غارت مسلمانان، ابتدا با تکیه بر قرائت انحرافی وهابیت از مفاهیم توحید و شرک، سنت، بدعت، ایمان و کفر، تمامی مسلمانان را مشرک، بدعت‌گذار و کافر شمرد و سپس بر آنان تیغ کشید. کتاب‌های محمدبن‌عبدالوهاب — مانند *کشف‌الشبهات*، *رسالة التوحید و نواقض الإسلام* — مانیفست جهاد در نظریه آل‌سعود بود.

داعش دقیقاً همین مسیر را طی می‌کند. آثار ابن‌تیمیه و محمدبن‌عبدالوهاب در تکفیر مسلمانان در رأس آثاری قرار دارد که مؤسسات تبلیغاتی داعش منتشر می‌کنند. تمامی آثاری که *مکتبه الهمه*، *مکتبه الفرقان*، *مؤسسه الدابق* و مانند آنها در حوزه اعتقادات منتشر می‌کنند، آثار محمدبن‌عبدالوهاب، دیدگاه‌های ابن‌تیمیه و آثار رهبران تکفیری اعتقادی است.

این مانیفست تکفیری که پس از سه قرن در حال احیای دوباره است، تمامی مسلمانان جهان را بیمناک کرده است. حتی رهبران سلفی جهادی همچون *اسامه بن‌لادن*، *ایمن الظواهری*، *ابومحمد مقدسی* و *ابوقتاده فلسطینی*، به نوعی مخالفت خود را با تکفیر مبتنی بر عمل‌گرایی افراطی اعلام کرده‌اند؛ زیرا در این قرائت، همه اهل سنت و شیعه مشرک و مرتد قلمداد می‌شوند. این نگرش افراطی و تکفیری، حتی به گروه‌های (فصایل) تکفیری فعال در سوریه که خلافت داعش را برنمی‌تابند نیز رحم نمی‌کند و آنان را مرتد می‌شمارد (عدنانی، ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين، مندرج در archive.org). این قرائت از تکفیر، کمابیش در همه گروه‌های تکفیری مشاهده می‌شود، ولی شکل و صورت آن متفاوت است؛ برای نمونه بوکو حرام علاوه بر مبانی داعشی، تحصیل و آموزش هر علمی غیر از قرآن و حدیث را حرام می‌داند و پس از

تکفیر دانش‌آموزان، معلمان و جامعه، مدارس را با دانش‌آموزانش به آتش می‌کشد.^۱ در مرحله دوم، داعش اسلام را دینی جنگ‌طلب و خشن معرفی می‌کند که به جز شمشیر، چیزی نمی‌شناسد و صلح در آن جایگاهی ندارد (Islam is the religion of the sword not pacifism", Dabiq, n.7, p.19). آنان برای سخن خود از برخی روایات و آیات نیز سوء استفاده می‌کنند؛ مثلاً اینکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «لقد جئتکم بالذبح»^۲ یا «قوام الدین بکتاب یهدی و سیف ینصر».^۳ به گفته سخنگوی داعش: «چه

۱. بوکوحرام ۴۱ دانش‌آموز و معلم را در آتش سوزاند (<http://www.tabnak.ir/fa/news/330115>).
 ۲. متأسفانه جهادی‌های تکفیری با تقطیع این روایت می‌کوشند اسلام را دین خشونت و جنگ و ستیز معرفی کنند، درحالی‌که محتوای اصلی روایت این‌گونه است:

عروبة بن زبیر به عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: «بیشترین دشمنی که از قریش در حق رسول خدا ﷺ دیدی چه بوده است؟». عبدالله گفت: «اشراف قریش در حجر اسماعیل ﷺ جمع بودند و من هم در میان آنها بودم. آنان در نکوهش رسول خدا سخن می‌گفتند که پیامبر اکرم وارد مسجد الحرام شد. آن حضرت حجرالأسود را استلام نمود و سپس به طواف مشغول شد. هنگامی که حضرت به مقابل آنان رسید، آنان به حضرت سخن زشتی گفتند. حضرت به شدت ناراحت شد و رنگ چهره ایشان تغییر کرد. در دور بعدی نیز همین اتفاق افتاد و آنان همان سخنان زشت را تکرار کردند. آثار ناراحتی شدید در چهره حضرت مشاهده شد. در مرتبه سوم نیز همین اتفاق افتاد و حضرت که به شدت ناراحت بود، فرمود: «ای جماعت قریش! آیا صدای مرا می‌شنوید؟ آگاه باشید به خدایی که جانم در دستان اوست، من با ذبح به سوی شما آمده‌ام». از این سخن حضرت ترس و وحشت وجود آنان را فراگرفت و زبان به معذرت و نیایش گشودند و گفتند: «انصرف یا أبا القاسم فوالله ما کنت جهولاً». پس آن حضرت مراجعت فرمود (ابن حنبل، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۷۰۳۶ / ابی یعلی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۶۷ / بزاز، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۲۴۹۷ / ابن حبان، ۱۴۰۸، ح ۶۵۶۹).

بدیهی است مخاطب این کلام حضرت فقط مشرکان عنودی بودند که فرجام‌شان نیز جز این نشد. این افراد در جنگ‌های ابتدایی اسلام از شدت جهالت و دشمنی با دین اسلام نابود شدند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از فتح مکه در سال دهم هجری، آن روز را «یوم‌المرحمة» اعلام کردند. آنان با تمسک به ظاهر روایت و بدون فهم مضمون، محتوا و شرایط آن، مخاطب روایت را مخالفان رویه جاهلانه خویش دانسته‌اند. آنان همچنین با عدم ادراک و تعقل در کلمه «ذبح»، آن را به معنای ظاهری‌اش و سر بریدن تفسیر کرده و پنداشته‌اند که این روایت مجوزی برای بریدن سر انسان‌های بی‌گناه است، درحالی‌که این کلمه کنایه از کشتن مخالفان و مشرکان عنود است و در سیره آن حضرت نبوده که دستور به ذبح انسانی، شبیه کشتن حیوان صادر فرموده باشد.
 ۳. این جمله نیز مانند آیاتی است که خوارج به آن استدلال می‌کردند: «ان الحکم إلی الله» یا «لا حکم إلا لله» و امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «کلمة حق یراد بها الباطل». استدلال‌های داعش نیز یادآور استدلال‌های خوارج به آیات و روایات است.

«چه کسی گفته است اسلام دین صلح و رحمت است؟». او اعتقاد دارد تمامی علمای مسلمان که اسلام را دین صلح معرفی می‌کنند، مرجئه زمان‌اند که حقایق را کتمان می‌کنند.^۱

یکی از مهم‌ترین پیامدهای چنین نگرشی به اسلام، رشد اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی در جهان است. داعشیان، هم‌صدا با دشمنان اسلام که می‌کوشند گسترش معارف و آیین حیات‌بخش اسلام را محدود کنند، اسلام را دین خشونت، ارباب، وحشت و جنگ‌وستیزی معرفی می‌کنند.^۲

در مرحله سوم، داعش پس از اینکه به‌زعم خود، دشمنان را در سه گروه مرتدان (اهل سنت مخالف)، رافضیان (شیعیان) و صلیبیان جای می‌دهد، فضیلت و عظمت جهاد را تبلیغ می‌کند. داعش برای این کار از روش‌های هیجانی، احساسی و تحریک عواطف بهره می‌گیرد. سرودن اشعار حماسی و استفاده از کلیپ‌ها و صحنه‌های کشتار و جنگ، از روش‌های داعش برای جذب مخاطب است. مخاطبان اصلی این تبلیغات گسترده نیز نوجوانان و جوانانی‌اند که به‌علل گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی از جوامع خود دلزده‌اند و فریب تبلیغات گسترده داعش و گروه‌های تکفیری دیگر را می‌خورند.

داعش همچنین کسانی را که از جهاد رویگردان‌اند یا در مسیر جهاد حرکت نمی‌کنند، به‌شدت نکوهش می‌کند. مخاطبان اصلی مذمت‌های داعش، علما و اندیشمندان جهان اسلام‌اند که به‌دلیل ناهمخوانی آموزه‌های داعش با تعالیم اسلامی، حکم به جهاد نمی‌دهند. روح افراط‌گرایی و تکفیر بر احکام جهادی که داعشیان تدوین کرده‌اند، سایه افکنده است؛ چنان‌که حتی تشویق به عملیات انتحاری و قتل نفس نیز

۱. ابو محمد العدنانی، السلمیة دین من؟ کلیپ صوتی:

https://archive.org/details/El_3dnany7, from Retrieved 26 February 2017.

۲. چنین دیدگاهی محتوای بسیار مناسبی را برای چهره‌های اسلام‌ستیز غرب فراهم کرده است؛ برای نمونه پاملا جیلر با برجسته‌کردن جنایت‌های داعشیان و گروه‌های افراطی و انتساب آن به اسلام، شعار «یک مسلمان خوب، یک مسلمان مرده است» را مطرح کرد: «A good Muslim is a Dead Muslim».

توصیه و برای آن جزواتی تهیه شده است.

۹-۴. فقه داعش، فقه توخّش

جنایت‌هایی که داعش در دوران کوتاه خود انجام داده است، در طول تاریخ پُرفرازونشیب اسلام سابقه ندارد. سربریدن، مثله‌کردن، به‌صلیب‌کشیدن، آتش‌زدن، خفه‌کردن و ده‌ها جنایت دیگر فقط به داعش و گروه‌های تکفیری مانند آن اختصاص دارد. داعش به این مسئله توجه دارد که چنین اعمال و رفتاری با روح اسلام سازگار نیست و مخالفت همه مسلمانان را برمی‌انگیزد؛ به ویژه اگر قربانیان چنین رفتار خشونت‌آمیزی مسلمانان باشند، ولی کوشیده است با تحریف و وارونه‌نمایی احکام جهاد، به خشونت‌های خود مشروعیت بخشد.

نگرش انحرافی داعش به احکام جهاد، ناخودآگاه انسان را به یاد انحرافات وهابیت و داعش در حوزه عقاید می‌اندازد. وهابیت و فرزندان ناخلفش، همانند داعش با قرائتی انحرافی از مفاهیم مقدسی چون توحید، ایمان و سنت، همه مسلمانان را مشرک، کافر و بدعت‌گذار معرفی کردند و به قتل و غارت آنان پرداختند. آنان به‌همین شکل جهاد و احکام آن را نیز تحریف کردند و بیش از پیش زمینه را برای جنایت‌ها و کشتارهای خود فراهم ساختند.

برای تحقق این هدف، چهره‌های به‌ظاهر علمی تکفیری، آثار و جزواتی را با عناوین «فقه‌الجهاد» یا «فقه‌الدما» تدوین کرده‌اند که با توجه به محتوای غیرانسانی آنها و ناهمخوانی با معارف اسلامی باید آنها را «فقه‌التوخّش» نامید. این آثار با تحریف آموزه‌های فقهی اسلامی و ارائه قرائتی افراطی از آن، نه‌تنها جهاد مقدس اسلام را نبردی خشونت‌آمیز و توخّشی آشکار جلوه می‌دهند، بلکه احکامی برای جهاد بیان می‌کنند که غیرواقعی بوده، با روح مسالمت‌آمیز اسلام مخالف است.

از این آثار می‌توان به کتاب *ابوعبدالله المهاجر باعنوان مسائل فی فقه‌الجهاد* اشاره کرد. این کتاب که گاهی مانیفست فقهی داعش و گروه‌های تکفیری دانسته می‌شود، بیش از هر چیز به آرا و نظرات شخصیت‌هایی همچون *ابن تیمیه*، *ابن قیم*، *ابن رشد*،

محمد بن عبدالوهاب و چهره‌های افراطی حنبلی استوار است. به سادگی می‌توان تقابل آرای مطرح در این کتاب را با نظرات علما و اندیشمندان مذاهب اسلامی دید. البته تکفیری‌ها همان‌گونه که در عمل‌گرایی در حوزه عقاید از رهبران فکری خود پیشی گرفته‌اند، در احکام جهاد نیز گاهی آرای آنان را نادیده انگاشته‌اند.

نویسنده این کتاب در مسئله نخست، به تعریف دارالاسلام و دارالکفر و متعاقب آن دارالحرب می‌پردازد. بر اساس نظر وی، دارالکفر همان دارالحرب است. هر جامعه‌ای که در آن احکام اسلامی اجرا نمی‌شود، دارالکفر است؛ هر چند بیشتر مردم آن مسلمان باشند و هر جامعه‌ای که در آن احکام اسلامی اجرا شود، دارالاسلام است؛ هر چند بیشتر مردم آن کافر باشند (مهاجر، ۱۴۲۵، ص ۱۸). این قضیه در حالی است که دیدگاه‌های گوناگونی درباره دارالاسلام و دارالکفر ارائه شده است؛ برای نمونه ابوحنیفه امنیت را سبب توصیف یک سرزمین به دارالاسلام یا دارالکفر می‌داند و معتقد است اگر مسلمانان ساکن یک سرزمین از امنیت کامل برخوردار باشند، آن سرزمین دارالاسلام به‌شمار می‌آید و اگر مسلمانان آن سرزمین دچار خوف و وحشت شوند، دارالکفر است (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۴). عالم دیگر اهل سنت، به اعتبار اینکه نماز آشکارترین احکام اسلامی به‌شمار می‌رود، می‌گوید: «دارالاسلام همان سرزمینی است که شهادتین و نماز در آنجا آشکار است و هیچ ویژگی کفرآمیز در آن وجود ندارد» (ابن یحیی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۸۶). بجیرمی شافعی از علمای شافعی معتقد است هر سرزمینی که ساکنان آن مسلمان باشند یا مسلمانان فتحش کنند و در اختیار کافران گذاشته باشند، دارالاسلام به‌شمار می‌آید (بجیرمی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۲۰). ابن تیمیه نیز معتقد است هر سرزمینی که ساکنان آن مسلمان باشند، دارالاسلام به‌شمار می‌آید. او در پاسخ به پرسشی درباره سرزمینی اسلامی که با احکام اسلام اداره نمی‌شود، می‌گوید:

این سرزمین در زمره دارالحرب و دارالکفر به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا ساکنان آن مسلمان هستند و جزء دارالاسلام نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا با احکام و قوانین غیراسلامی اداره نمی‌شود. این سرزمین نوع سومی به‌شمار می‌آید که باید با مسلمانان ساکن در آنجا آن‌گونه رفتار کرد که شایسته آنان است و با شخص غیرمسلمان باید چنان جنگید که سزای اوست (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۱۸، ص ۲ و ج ۲۸، ص ۲۴۱).

آنچه سبب شده است مهاجر چنین تعریفی را از سرزمین اسلام و کفر ارائه دهد، تلاش برای تسری کفر و شرک به سرزمین‌های اسلامی است؛ سرزمین‌هایی که به تعبیر آنان، بر اساس احکام اسلامی اداره نمی‌شوند. نگاه این گروه از تکفیر سیاسی به تکفیر اعتقادی تغییر کرده است و از مفاهیم حاکمیت و احکام الهی برای تکفیر اعتقادی مسلمانان استفاده می‌کنند، نه تکفیر حاکمان. وی پس از تعریف دارالاسلام، اعلام می‌دارد که «علما بر وجوب - نه اباحه - کشتار کفار در سرزمین خودشان اجماع کرده‌اند؛ هرچند هیچ آزاری به مسلمانان نرسانند» (مهاجر، ۱۴۲۵، ص ۲۵).

مهاجر پس از آنکه به زعم خود، دارالکفر را با دارالحرب برابر می‌شمارد، تمامی احکام کافر حربی را بر مطلق کفار جاری می‌داند و مسائلی همچون ترور (همان، ص ۶۵)، سربریدن (همان، ص ۲۶۹)، مثله کردن (همان، ص ۲۵۱)، کشتن کودکان، زنان و سالمندان (همان، ص ۱۱۹)، ربودن (همان، ص ۲۴۵)، کشتن اسرا (همان، ص ۵۲۱) و تخریب اراضی، خانه‌ها و تأسیسات آنان (همان، ص ۲۲۱) را مشروع می‌خواند. وی با استناد به اقوال ابن تیمیه، حتی معتقد است اگر جنگ با کفار سبب کشته شدن گروهی از مسلمانان شود، کشتن این مسلمانان حرام نیست و می‌توان آنان را کشت (همان، ص ۱۸۰).

شکی نیست تمامی این احکام درباره کافر حربی و غیرحربی، اقتضائات خاص خود را دارد و نمی‌توان هرکس که مسلمان نیست را کافر حربی شمرد و این احکام را درمورد او جاری و ساری دانست. علاوه بر این آنچه این نظریات را بسیار خطرناک می‌کند، تسری کفر به جوامع اسلامی است. بر اساس نظریه تکفیری‌ها، هنگامی که جوامع اسلامی، کافر یا مرتد قلمداد شوند، تمامی این احکام بر این جوامع قابل انطباق است؛ چنان‌که در کارنامه وهابیت در سه قرن گذشته به خوبی مشهود است؛ برای نمونه مهاجر در این کتاب، شیعه را بدتر از کفار می‌شمارد و حکم کفر را بر آنان جاری می‌کند (همان، ص ۲۵۳). وی در ادامه از واژه «أهل أهواء» استفاده کرده، شیعیان را در ردیف آنان قلمداد می‌کند (همان، ص ۲۵۴). این واژه را معمولاً سلفیان افراطی و تکفیری به نحله‌ها و مذاهب اسلامی اطلاق می‌کنند. چنین رویکردی به فقه جهاد و نیز

تسری کفر به مسلمانان، تاکنون پیامدهای ناگوار بسیاری را به دنبال داشته است.

نتیجه

با نگاهی به آیات و روایات به خوبی می توان دریافت که فلسفه جهاد، دفاع از مسلمانان و جامعه اسلامی در برابر دشمنان و محاربان و مقابله با تهدیدات است، ولی چنان که گفته شد، در طول تاریخ هماره قرائت های وارونه ای از مفهوم مقدس جهاد ارائه شده است و به سبب این قرائت ها، مسلمانان هزینه های بسیاری پرداخته اند. با توجه به تنوع قرائت های ارائه شده، جا دارد بار دیگر اندیشمندان مسلمان با تمام توان در تبیین مفهوم حقیقی جهاد و جلوگیری سوء استفاده جریان های تکفیری از این مفهوم مقدس، قیام کنند.

منابع

۱. ابراهیم، محمد؛ تاریخ المملكة العربية السعودية؛ رياض: مكتبة الرياض الحديثة، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ مجموع الفتاوی؛ تحقیق عامر الجوار و أنور الباز؛ ج ۳، رياض: دارالوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۶ق.
۳. ابن حبان، محمد؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان؛ تحقیق شعيب ارنؤوط؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن حنبل، احمد؛ مسند الإمام احمد بن حنبل موسوعة الحديثية؛ تحقیق شعيب ارنؤوط و عادل مرشد؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
۵. ابن سکیت، یعقوب؛ ترتیب إصلاح المنطق؛ تحقیق محمدحسن بکائی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن عابدین، محمد امین؛ ردالمحتار على الدرالمختار؛ ج ۲، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن هشام، عبدالمک؛ السيرة النبوية؛ تصحيح ابراهيم ابيارى، مصطفى سقا و عبدالحفيظ شبلي؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
۸. ابن یحیی، احمد؛ البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار؛ صنعا: دارالحکمة الیمانية، ۱۳۶۶ق.
۹. ابی یعلی، احمد بن علی موصلی التمیمی؛ مسند أبی یعلی؛ تحقیق حسین سلیم اسد؛ دمشق: دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۱۰. بجیرمی، سلیمان بن محمد؛ تحفة الحبيب على شرح الخطيب (حاشیه بجیرمی على الخطيب)؛ بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۱۱. بزاز، ابوبکر؛ مسند البزاز (البحر الزخار)؛ تحقیق محفوظ الرحمن زین الله، عادل بن سعد و صبری عبدالخالق الشافعی؛ مدینه: بی نا، ۲۰۰۹م.
۱۲. بن لادن، مریم محمد عوض؛ دور ابن تیمیه فی الجهاد ضد المغول الایلخانیین؛ مکه: جامعة أم القرى، ۱۴۰۳ق.
۱۳. بوسعیدی، نادر؛ ابن تیمیه و شهوة القتل؛ [بی جا]: [بی نا]، ۲۰۱۷م؛ مندرج در: ibadiyah.com.
۱۴. توکلی، یعقوب؛ اسلام گرایی در مصر؛ تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۶. حبش، محمد؛ ابن تیمیه و ۴۲۸ فتوی بعنوان یشتاب والا قتل؛ [بی جا]: [بی نا]، ۲۰۱۷م؛ مندرج در: retrievednewsyrian.net/ar.
۱۷. حسنی، سلیم؛ دور علماء الشیعة فی مواجهة الإستعمار؛ قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۱ق.
۱۹. ساعی، احمد؛ درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم؛ تهران: سمت، ۱۳۷۷.
۲۰. زید، مصطفی؛ النسخ فی القرآن الکریم: دراسة تشریعیة تاریخیة نقدیه؛ بیروت، ۱۹۷۱.
۲۱. سویلم، حسام؛ فتاوی ابن تیمیه باطله والإرهابیون یستخدمونها و قوداً لجرائمهم؛ [بی جا]: [بی نا]، [بی تا]؛ مندرج در: alwafd.org.
۲۲. قطب، سید؛ عدالت اجتماعی در اسلام؛ ترجمه سیدهادی خسروشاهی؛ قم: کلبه شروق، ۱۳۴۶.
۲۳. قطب، سید؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱۷، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۴. قطب، سید؛ معالم فی الطريق؛ قاهره: دارالشروق، ۱۹۷۳م.
۲۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی

- همدانی؛ چ ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۲۶. عباسی مقدم، مصطفی؛ «روش‌شناسی برخورد پیامبر ﷺ با مشرکان و اهل کتاب»، فلسفه دین؛ ش ۶، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۶۱-۱۸۶.
۲۷. عبدالرحمن، عمر؛ تجارة الجهاد؛ موصل: مكتبة الهمّة، [بی‌تا].
۲۸. علماء نجد؛ الدرر السنیه فی الأجوبة النجدية (مجموعه رسائل و مسائل علماء نجد الأعلام من عصر شیخ محمد بن عبدالوهاب إلى عصرنا هذا)؛ تحقیق عبدالرحمن بن محمد العاصمی؛ چ ۶، ریاض: وزارة الاوقاف، ۱۴۱۷ق.
۲۹. علیزاده موسوی، سید مهدی؛ سلفی‌گری و وهابیت؛ چ ۷، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳.
۳۰. علیزاده موسوی، سید مهدی؛ نظام سیاسی در اندیشه سید ابوالاعلی مودودی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴.
۳۱. علیزاده موسوی، سید مهدی؛ وارونگی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۶.
۳۲. عنایت، حمید؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛ چ ۴، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰.
۳۳. فراهیدی، ابی‌الرحمن خلیل بن احمد؛ العین؛ تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم سامرایی؛ قم: اسوه، ۱۳۸۳.
۳۴. فرج، محمد عبدالسلام؛ الفریضة الغائبة؛ مصر: [بی‌تا]، ۱۹۸۱م؛ مندرج در: unfulfilledduty.weebly.com
۳۵. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الأصفی فی تفسیر القرآن؛ تحقیق محمد رضا نعمتی و محمد حسین درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الأصول من الکافی؛ چ ۲، تهران: الإسلامية، ۱۳۶۲.
۳۷. مالکی، حسن بن فرحان؛ داعية و ليس نبيا؛ اردن: دار الرازی، ۱۴۲۵ق.
۳۸. مصطفی حلیمه (ابوبصیر طوسی)، عبدالمنعم؛ الشيعة الروافض طائفة شرك و ردة؛ [بی‌جا]: [بی‌تا]، [بی‌تا]؛ مندرج در: abubaseer.bizland.com
۳۹. مصطفی حلیمه (ابوبصیر طوسی)، عبدالمنعم؛ مصطلحات و مفاهیم شرعية علاها

- غبار تأویلات و تحريفات المبطلين؛ [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۲۸ق؛ مندرج در:
abubaseer.bizland.com
۴۰. مقدسی، ابومحمد؛ ملة ابراهيم و دعوة الأنبياء والمرسلين؛ [بی جا]: [بی نا]،
۱۴۳۱ق؛ مندرج در: archive.org
۴۱. مكتب البحوث والدراسات؛ المسائل الجياد في فقه الجهاد؛ موصل: مكتبة الهممة،
۱۴۳۷ق.
۴۲. مناوی، محمد عبدالرئوف؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير
النذير؛ تحقيق احمد عبدالسلام؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ۲۰۱۲م.
۴۳. مهاجر، ابو عبدالله؛ مسائل من فقه الجهاد؛ [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۲۵ق؛ مندرج در:
archive.org
۴۴. موثقی، سید احمد؛ جنبش های اسلامی معاصر؛ چ ۱۵، تهران: سمت، ۱۳۹۳.
۴۵. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ چ ۴، تهران: خانه
خورشید، ۱۳۷۳.
۴۶. هیکل، محمد خیر؛ الجهاد والقتال فی السياسة الشرعية؛ بيروت: دارالوفاء،
۱۴۱۷ق.
۴۷. واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ تحقيق مارسدن جونز؛ چ ۲، بيروت: دارالأعلمی،
۱۴۰۹ق.
۴۸. ورعی، سید جواد؛ «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه»، فصلنامه حکومت
اسلامی؛ ش ۲۷، بهار، ۱۳۸۲ش، ص ۳۱۲-۳۴۷.
49. Cantwell, Wilfred Smith, On Annemarie Schimmel, Mystical
dimensions of Islam, Chapel Hill, N. C. 1983.
50. ISIS, Dabiq ,magazine, Mousel, 2014.
51. Iraq and Sham Islamic State (ISIS), Dabiq, articles in N.1 to
N12(Ramadan 1435-Safar1437), Iraq
52. Maududi, S.AbulAla, Jihad in Islam, English rendring: Abdul



Waheed Khan, Islamic Publication Ltd, Lahore, 1939

53. Nasr, Seyyed Vali Reza, Mawdudi and the Making of Islamic Revivalism, Oxford University Press, 1996
54. Streusand, Dougkas e., “what does jihad mean?”, Middle East quarterly, no. 4, September 1997.

